

تحلیلی در مورد حوادث تلخ دیماه ۱۴۰۴ و طرح یک پیشنهاد

دکتر جمیله کدیور، محقق علوم انسانی و امور بین الملل و فعال رسانه ای



یک ماه از حوادث تلخ روزهای ۱۸ و ۱۹ دی ماه و جانباختن تعداد زیادی از هموطنان می گذرد. حوادثی که با انحراف اعتراضات مسالمت آمیز صنوف و بازار نسبت به کم ارزش شدن پول ملی شروع شد و چندی نپایید که با فراخوان پسر شاه و تبلیغات گسترده سرباز خبرنگاران برخی رسانه های فارسی زبان خارج کشور که همچون پادگانی خبری عمل می کنند، به کشته شدن جمع زیادی از هموطنان و تخریب و ویرانی بسیاری از اماکن و اموال دولتی و خصوصی و مردمی انجامید. در این رابطه توجه به نکات زیر ضروری است:

یکم. اعتراضات اجتماعی پدیده ای طبیعی و پذیرفته شده در جهان است، اما آنچه یک اعتراض مسالمت آمیز را به جنگ خیابانی و خشونت سازمان یافته تبدیل می کند، فقط مبتنی بر نحوه مقابله دولت ها، نارضایتی اعتراض کنندگان و عوامل داخلی نیست؛ بلکه عوامل تحریک کننده، چگونگی روایت و بازنمایی رسانه ای و انتظارات القایی و حضور میدانی نیروهای خارجی، نیز نقشی تعیین کننده در تغییر ماهیت اعتراضات ایفا می کند.

در اعتراضات اخیر، پادگان - رسانه هایی که به صراحت و آشکارا صدا و مجری سیاست های اسرائیل برای مخاطب ایرانی شده اند، صرفاً «بازتاب دهنده» اخبار و وقایع نبودند، بلکه بازیگرانی فعال در میدان شناختی بودند و اعتراضات که با مطالبات متنوع اقتصادی و کنش خیابانی پراکنده در این مرحله همراه بود و خشونت سازمان یافته ای در آنها مشهود نبود و نیروهای حافظ نظم هم با مراقبت مقابل اعتراضات عمل می کردند، با ورود عوامل محرک، تغییر مسیر داد و سرباز-خبرنگاران با مهندسی خشم مردم و «ساده سازی» عبور از جمهوری اسلامی ایران، بر تکرار «سرنگونی قریب الوقوع»، «پایان کار» و «نبرد نهایی» تمرکز کرده، اعتراض مردم را نه به عنوان روند اجتماعی طبیعی در هر کشوری، بلکه به عنوان «نبرد نهایی» برای سرنگونی نظام بازنمایی کردند و به تحریک مردم پرداختند.

دوم. اگرچه اعتراضات تابع شرایط اقتصادی و سیاسی بود اما برخی رسانه‌های برون‌مرزی در «اشغال ذهنی» مخاطبان نقش مهمی ایفا کردند. در وضعیتی که مردم تحت فشار شدید اقتصادی، مشکلات معیشتی، بی‌اعتمادی نهادی بالا و انسداد رسانه‌ای داخلی قرار داشته و دارند، در این وضعیت، پادگان‌رسانه فارسی زبان خارج ایران «مرجع شناخت» شد، نه صرفاً منبع خبر. و با چارچوب‌بندی خاص، معنا و درک افراد از اعتراضات را تحت تأثیر قرار دادند.

در مطالعات رسانه‌ای و ارتباطات، بحث برجسته‌سازی (Agenda-Setting) و چارچوب‌بندی (Framing)، از مفاهیم مرکزی هستند. رسانه‌ها نه فقط اطلاعات منتقل می‌کنند، بلکه ضمن انتخاب موضوعات خبری، به مخاطب می‌گویند به چه چیزهایی فکر کند و چگونه آن‌ها را ببیند. برجسته‌سازی باعث می‌شود موضوعاتی خاص اهمیت بیشتری پیدا کنند اما موضوعات و واقعیت‌های دیگر نادیده انگاشته شوند.

چارچوب‌بندی به مخاطب کمک می‌کند معنا و تفسیر خبر موضوع را شکل دهد. رسانه با انتخاب واژگان، تصاویر و روایت‌ها، ادراک مخاطب را هدایت و برداشت‌های عمومی را جابه‌جا می‌کند. اگر رسانه‌ای بتواند به‌طور مداوم ارزش‌های خود را در ذهن مخاطب تکرار کند، در عمل ذهن مخاطب را «اشغال» کرده و افکار او را تحت نفوذ چارچوب‌های خود قرار داده است. «ذهن‌های اشغال‌شده» به دلیل «محیط رسانه‌ای» که الگوهای فکری را تکرار می‌کند، بدون اینکه بدانند، در عمل مجری خواسته‌های آن رسانه می‌شوند.

سوم. اعتراضات ۱۸ و ۱۹ دی را نمی‌توان صرفاً به نارضایتی اقتصادی، خشم اجتماعی یا واکنش‌های خودجوش فروکاست. کنار هم گذاشتن نقش پادگان‌های رسانه‌ای برون‌مرزی در انتشار فراخوان‌های سیاسی و شعارها، سیگنال‌های خارجی مثل پیام‌های ترامپ، بازی رسانه‌های پادگانی با آمار جان‌باختگان، و خشونت سازمان‌یافته در خیابان‌ها، از الگویی منسجم در جنگ‌شناختی پرده برداشت؛ الگویی که هدف اصلی آن نه صرفاً اعتراض، بلکه تغییر ادراک، تعلیق عقلانیت، و هل دادن جامعه به نقطه بی‌بازگشت بود.

بلند شدن شعارهای حمایت‌آمیز از پهلوی حرکتی یکباره و درونزا نبود؛ بلکه نتیجه یک حرکت بلندمدت و برنامه‌ریزی شده رسانه‌ای خارجی بود. با «خالی‌سازی حافظه تاریخی» قبل از اینکه «پهلوی» سفیدشویی و مثبت شود، باید منفی‌بودنش از اذهان پاک یا کمرنگ می‌شد و جایگزین چارچوب هویتی موجود گردد. این اقدام، اول، با شعارهای ضدحکومت و مشروعیت‌زدایی از وضع فعلی و تخریب هویت موجود و سپس با «مهندسی فراموشی تاریخی» با حذف سیستماتیک مفاهیمی مثل ساواک، کاپیتولاسیون، وابستگی به آمریکا و انگلیس، شکاف طبقاتی دهه ۵۰

و جایگزینی با تصاویر نوستالژیک مثل ایران مدرن، پاسپورت معتبر، آزادی زنان و بهشتی گمشده در قالب تصویر، فیلم، موسیقی، کلیپ، خاطره‌سازی احساسی صورت گرفت .

در رسانه‌های فارسی‌زبان برون‌مرزی در ماه‌های منتهی به دی، روی برجسته‌سازی مستمر بن‌بست اوضاع؛ به تصویر کشیدن نقاط منفی و بزرگنمایی و تعمیم آن؛ القای فقدان راه‌حل درون‌زا؛ آماده‌سازی اذهان برای پذیرش یک منجی بیرونی جایگزین کار شد. وقتی ذهن «تهی‌سازی» شد و به این نتیجه رسید که هیچ راه اصلاح داخلی در این چارچوب نیست، آن‌وقت آماده‌پذیرش هر «آلترناتیوی» می‌شود.

این مرحله، کاشت آلترناتیو آماده است که با توجه به زمینه ناشی از سوءمدیریت‌های داخلی از یک سو و تبلیغات رسانه و حمایت‌های اسرائیل و برخی کشورهای غربی، پسر شاه به عنوان آلترناتیو وارد صحنه شد. به این ترتیب، فراخوان‌های پسر شاه بازنمایی شد و رسانه‌ها روی مولفه «اگر او بیاید، همه‌چیز درست می‌شود» سرمایه‌گذاری کردند و شعارهای پهلوی‌طلبانه ناگهان پررنگ شد؛ نه چون جامعه ناگهان پهلوی‌خواه شده، بلکه چون ذهن خالی دنبال تکیه‌گاهی ساده می‌گردد و رسانه هم در اختیارش نهاده‌است. این فرآیند باعث شد عمدتاً از میان نسل جوانی که آن دوران را ندیده، جذب شوند .

چهارم. با وارد کردن پسر شاه، تلاش برای سوار شدن بر موج اعتراضات انجام شد. برجسته‌سازی پیام‌های فراخوان او، القای رهبری‌اش برای اعتراضات مردم و تبدیل اعتراضات متکثر به پروژه سیاسی واحد صورت گرفت.

این اقدام، اعتراض را وارد فاز دوگانه‌سازی شدید «یا با ما / یا علیه ما» در تمام سطوح جامعه کرد و با ورود عناصر خارجی، فراخوان‌های خیابانی تهاجمی‌تر و اعتراضات مسالمت‌آمیز اولیه به جنگ خیابانی و درگیری نظامی-امنیتی تبدیل شد و تخریب، درگیری و خشونت عریان به عنوان «هزینه اجتناب‌ناپذیر آزادی» و نتیجه طبیعی «خشم انباشته» عنوان گردید. در این تغییر ماهیت، بیشترین آسیب را مردم عادی و جوانانی دیدند که تحت «اشغال ذهنی» رسانه‌ها، تصور می‌کردند پیروزی در چند قدمی است.

پنجم. هم‌زمان با تشدید خشونت، کلیدواژه «کمک در راه است» تکرار و این تصور القا گردید که اگر فشار خیابان بیشتر شود، حمله و سرنگونی قطعی است. این پیام معترضان را وارد قمار مرگ و زندگی کرد و خشونت را ضروری ساخت. ورود عوامل وابسته و گروه‌های رادیکال به صحنه اعتراضات و تخریب، حمله به مردم عادی و ایجاد رعب، با هدف کشاندن حاکمیت به واکنش سخت‌تر و شکستن مرز اخلاقی خشونت در ذهن جامعه رخ داد. تهدیدهای ترامپ هم‌زمان با آمارهای نجومی، تکه‌های پازل واحدی بود .

ششم . کمک ترامپ مستلزم خون بود؛ هر چه تعداد کشته‌ها بیشتر، کمک ترامپ و حمله نظامی آمریکا نزدیکتر. این مرحله توجیه‌گر عددسازی کشتگان است. عدد در اینجا داده آماری نیست؛ ابزار روانی است. عدد به مثابه سلاح تلقی می‌شود و آمارهای نجومی کشته‌ها توسط نهادهای حقوق بشری و رسانه‌های جریان اصلی و پادگان-رسانه‌های فارسی برای وصول به هدف اصلی که ترغیب ترامپ به حمله بود، اعلام می‌گردد.

به این ترتیب، جان‌ها بی مقدار و بی مقدارتر گردید. یکی از ۵۰۰۰، دیگری از ۶۰۰۰ گفت و به تدریج آمارها بالا رفت. پادگان - رسانه اینترنشنال ابتدا از ۱۲ هزار کشته گفت، سپس عدد ۳۶۵۰۰ را مطرح کرد و بعد اعداد بالاتر در برنامه‌های مختلفش اعلام شد. آنچه این پادگان خبری انجام داد، اشتباه آماری یا بی‌دقتی رسانه‌ای نبود، راهبرد شناختی - سیاسی مبتنی بر این گفته هیتلر در کتاب نبرد من بود که «در دروغ بزرگ همواره نیروی قابل باور بودن موجود است.» عدد یا ادعایی به این بزرگی، اثر روانی‌اش فوری و ماندگار بود و تصور می‌شد که با شلیک دروغ بزرگ، ماشه «مسئولیت برای حمایت» (R2P) ^۱ چکیده می‌شود.

هفتم. عددسازی اتفاقی نبود؛ طبق الگوهای شناخته‌شده یک عملیات شناختی - رسانه‌ای چندلایه طراحی شده بود . بالا بردن آمار کشتگان، در شرایطی که حتی جان‌باختن یک هموطن هم زیاد و جبران‌ناپذیر است، نه فقط موجب شوک روانی در ذهن مخاطب و تعلیق عقلانیت و غلبه احساسات می‌شود، بلکه با هدف انسداد هر امکان عقب‌نشینی بود. وقتی ذهن باور کرد حداقل ده‌ها هزار نفر در دو روز کشته شده، دیگر سکوت و تردید و بی‌عملی خیانت، همدستی در جنایت، بی‌وجدانی و مستلزم عمل متقابل و دامن زدن به چرخه خشونت است. خشونت موجب افزایش کشته واقعی و خوراک رسانه‌ای و نهایتاً فشار بر ترامپ با امید به حمله برای سرنگونی بود .

کارکرد اعداد بدون سند، بدون لیست، بدون اسامی و عکس‌ها و مشخصات مکانی و زمانی و بدون امکان راستی‌آزمایی، برای رادیکال‌سازی خیابان، تحریک خشم عمومی و بسیج اجتماعی داخل کشور، مشروعیت‌زدایی کامل از حاکمیت، مشروعیت‌بخشی به خشونت متقابل، جلب توجه جهانی، تثبیت چارچوبی از خشونت و سرکوب گسترده، آنگاه فروش روایت «نسل‌کشی» و «جنایت علیه بشریت» به غرب، و ترغیب ترامپ به حمله به ایران و صدام‌الته تحت الشعاع قرار دادن جنایت‌های اسرائیل (از جمله قتل عام و نسل‌کشی و بمباران بیش از ۷۰ هزار غیرنظامی بدون مبارزات و بدون تظاهرات و بدون حتی خیمه مناسب) در غزه طی ۲۹ ماه بود. اعلام دروغین آمار کشته‌های دو روزه

^۱ توضیح کمیسیون: شایان ذکر است « آر تو پی » شکل مخفف معادل انگلیسی مسئولیت به حمایت است که در حقوق بین الملل مفهوم شناخته شده ای است . معادل انگلیسی آن عبارتست از Responsibility to Protect

که افزایش می‌یافت، واژه‌هایی مانند «نسل‌کشی»، «هولوکاست»، «جنایت جنگی»، «جنایت علیه بشریت»، «کشتار جمعی» که طی این ۲۹ ماه بارها برای جنایات اسرائیل عنوان شد، رنگ می‌باخت و فشار افکار عمومی از اسرائیل برداشته و نسل‌کشی در ایران را در ذهن جهانیان حقیقه می‌کرد و آن را هر چه درشت‌تر و برجسته‌تر می‌ساخت. اگرچه قطعاً یک کشته هم در ایران البته زیاد است و بسیار تأسف بار و تأثرانگیز می‌کرد .

هشتم. برخلاف انتظار پادگان - رسانه‌های برون‌مرزی و دیگران، دولت پزشکیان در اقدامی قابل تحسین با صداقتی مسئولانه، ضمن تاکید بر اینکه «هر ایرانی برای ما به مثابه یک ایران است» لیست جانباختگان اعتراضات دی ماه را منتشر و زهر دوقطبی‌سازی رسانه‌های بیگانه را خنثی کرد و همه قربانیان این حوادث و ناآرامی‌های اخیر را فرزندان این سرزمین دانست و اعلام کرد «هیچ داغ‌دیده‌ای نباید در سکوت و بی‌پناهی رها شود.» با این لیست امکان تطبیق محلی و اجتماعی ایجاد شد. دولت با انتشار لیست اسامی جانباختگان عملاً نیرنگ رسانه‌های پادگانی و سیاستمداران و نهادهای فریبده حقوق بشری را نقش بر آب کرد. این اقدام روایت عددهای نجومی دروغین را افشا کرد و آن‌ها را در وضعیت آچمز روایی قرار داد. این اقدام دولت، از نظر جنگ روایت، پاتک شناختی بسیار مهمی بود، که محاسبات پادگان - رسانه‌ها را به هم ریخت. فرض اولیه آماردهندگان اعداد دروغین این بود که دولت ایران یا آمار نمی‌دهد، یا آمار مبهم، ناقص و غیرقابل راستی‌آزمایی می‌دهد. بر اساس این فرض و با هدف تحریک مردم برای ورود به چرخه خشونت متقابل و برای ترغیب ترامپ، عدد بزرگ دادند .

نهم. آنچه در دی‌ماه رخ داد، زنجیره‌ای به‌هم‌پیوسته از اشغال ذهن، تهی‌سازی امید درون‌زا، برجسته‌سازی‌های رسانه‌های برون‌مرزی، کاشت آلترناتیو خارجی، فراخوان‌های سیاسی، تزریق سیگنال نجات خارجی، جسارت عوامل میدانی با پیام‌های ترامپ، آمارسازی برای شوک روانی، تجارت با خون و بازی با آمار کشته‌ها و خشونت خیابانی برای نقطه بی‌بازگشت بود و نشان داد با یک الگوی تصادفی یا صرفاً داخلی اعتراضی مواجه نیستیم.

پادگان - رسانه‌ای که عدد را جایگزین حقیقت و خیابان را ملتهب کرد، تصور می‌کرد اگر جمهوری اسلامی ایران سقوط کند، دیگر کسی به دنبال راستی‌آزمایی لیست آن‌ها نخواهد رفت و «پیروز، تاریخ را می‌نویسد». وقتی هدف از خبررسانی نه «کشف حقیقت» بلکه «تغییر سیاسی به هر قیمت» حتی با دعوت به جنگ باشد، رسانه کارکرد اصلی خود را از دست می‌دهد و به یک طرف‌دعوا تبدیل می‌شود؛ رسانه‌ای که هنوز در برابر خون‌های بر زمین ریخته سیراب نشده و سرباز خبرنگارانش همچنان از مملکت فرنگ به تشویق مردم برای ادامه جنگ خیابانی در ایران مشغولند .

دهم. انتشار لیست جانب‌باختگان توسط دولت، گام بلندی در شفافیت بود، اما برای ابطال ادعاهای دروغ پادگان‌رسانه‌ها، تشکیل یک کمیته حقیقت‌یاب ملی و فراگیر ضرورتی استراتژیک است. این کمیته با حضور حقوق‌دانان مستقل، نمایندگان خانواده‌های داغ‌دیده و کارشناسان بی‌طرف، «مرجعیت حقیقت‌یابی» را در داخل تثبیت می‌کند و راه را بر هرگونه تجارت سیاسی با خون جانب‌باختگان می‌بندد.

ماخذ: روزنامه اطلاعات، ۱۸ بهمن ۱۴۰۴

امور پژوهشی، آموزشی و ترویجی کمیسیون حقوق بشر اسلامی ایران

تاریخ انتشار در سامانه کمیسیون: ۱۴۰۴/۱۱/۱۸

